

#### خبرها

## گلیا: باید بگویم «مکتب بنان»!

**بخش فرهنگی**– اکبر گلبایگانی معتقد است: بنان در آواز به چنان جایگاه رفیعی رسید که امروز باید در توصیف هنر و کارنامه و صدا و آوازهایش از عبارت «مکتب بنان» نام ببریم.

به گزارش ایسنا، سی و یکمین و آخرین نشست «آئین آواز» سال ۹۷ در فرهنگسرای ارسباران برگزار شده؛ این برنامه به مناسبت همزمانی تقریبی با سی و سومین سالگرد درگذشت زنده‌یاد غلامحسین بنان، به بزرگداشت صاحب صدای مخملی آواز ایرانی اختصاص داشت؛ کسی که آوازهایش به قطعاتی مانند «آلهه ناز» و «ای ایران» جان بخشید.

#### صدای بنان متوسط نیست

علیرضا فریدون‌پور خواننده‌ای که با شیوه آوازخوانی بنان آشناست در ابتدای صحبت‌هایش با خواندن قطعات گوناگی از برخی تصنیف‌های بنان یادآور شد: متأسفانه گاهی این سو و آن سو می‌شویم یا می‌خوانیم که از صدای بنان به عنوان صدایی متوسط یاد می‌کنند. در حالی که اساسا هیچ وجهی از آوازها و تصنیف‌های او که معرف حضور همگان است کیفیت متوسط ندارند. اتفاقاً ارزش کار بنان در این است که با وجه جدید و خوبی که برای صدای خودش تعریف کرد توانست آن آوازهای ماندگار را خلق و عرضه کند. سطح کار چنین آوازخوان بزرگی هیچ‌گاه نمی‌تواند متوسط تلقی شود و از قضا آثار گرانسنگ بنان حالا حالاها خیلی موفقه‌ها برای یادگیری و به کار بستن دارد. مرتضی غزنوی مدرس و خواننده نیز در خصوص موضوع این نشست که تقسیم دوره‌های معاصر هنر آوازمان به قبل و بعد از بنان بود با رویکردی انتقادی سخنانی ایراد کرد و ارزش بیشتر را شامل دوران پیش از بنان و همچنین آوازهای دوره قاجار دانست.

شهرام آذین‌پور پژوهشگری که تا کنون دو عنوان کتاب از او درباره بنان منتشر شده نیز با موضوع «آموخته‌های بنان» به مرور مراحل آموزش آواز توسط این استاد صاحب سبک و شرح استادان او پرداخت و اینکه «بنان چگونه بنان شد».

او تأکید کرد بنان راه پر پیچ و خمی را در آواز طی کرد تا با تحمل مشقت‌های بسیار توانست اینگونه در آواز بدرخشد و نام و صدایش در دل‌ها جای بگیرد.

**بنان چگونه آواز ایرانی را به قبل و بعد از خودش تقسیم کرد؟**
علی شیرازی خواننده نیز با موضوع «بنان چگونه آواز ایرانی را به قبل و بعد از خودش تقسیم کرد؟» گفت: بنان در هنر روح و جانی همواره عطشناک و تشنهٔ دانستن داشت. او یک هنرجوی همیشگی و یک سالک واقعی بود. مصداق این شعر شاملوی بزرگ که می‌گوید: جستن، یافتن و آنگاه به اختیار برگزیدن. بنان به جای راه رفتن روی ریل‌های مشخصی که آوازخوانان دوره قاجار آن‌ها را تثبیت کرده بودند با توجه به ظرفیت‌های خودش و صدایش اتفاقاً ظرفیت‌های جدیدی را وارد آواز ایرانی کرد. مثل بم‌خوانی که افتخار کشف و اجرای این مقوله اولین بار به بنان رسید و تا کنون هم کسی نتوانسته به کیفیت بنان بم‌خوانی کند. یا تحریرهایی که روی سربرها و خرده‌ضرب‌های تصنیف‌ها خودش برای اولین بار ابداع و ارائه کرد و فرم جدیدی از تصنیف‌خوانی را به موسیقی ما ارائه داد.

وی افزود: کاری که بنان با آواز ایرانی کرد از نظر کیفیت و اهمیت تالی ارزنده و باشکوهی است از کاری که نیما با شعر فارسی کرد و ارائه داد. یعنی به مانند نیما یوشیج که بنای نوآوری‌اش روی پایه‌های مستحکم شعر کلاسیک و کهن پارسی قرار داشت بنان نیز با وفاداری کامل به ردیف موسیقی ایرانی آوازهای نوپردازانه‌اش را ارائه کرد. ضمن اینکه بنان را می‌توان شاعر راستین آواز ایرانی نامید. او هم خیال عاطفهٔ آوازش را ازاد می‌گذاشت و هم عاطفهٔ خیال آواز خود را. شیرازی اظهار کرد: تأکیدی که به صورت آکسان روی حرف لام از کلمهٔ دل در قسمت «هم مجنونم که دل بردارم از دوست» از آواز دیلمان بنان دیده می‌شود نشان شاعری او در آواز است. او با این تأکید، دل دیوانهٔ یک عاشق را به صورتی شاعرانه می‌خواند و به آواز می‌شیراید. این ابداع، نتیجهٔ همان پرواز دوگانهٔ عاطفه و خیال این «شاعر آوازخوان» بزرگ و مثالی است که هنوز هم نظیرش به میدان هنر موسیقی آواز ما نیامده است.

او تأکید کرد: بنان در آواز همان کاری را با شعر و ملودی کرده که شاعران با کلمات می‌کنند و در تاریخ ۱۱۳ سالهٔ ضبط موسیقی در ایران شاید نخستین کسی که آواز شاعرانه را عرضه و اصلاً ابداع کرده بنان بوده باشد.

#### همسر بنان در ارسباران تجلیل شد

در پایان با اعلام مجری، پری بنان (پردخت آور) روی صحنه آمد تا با حضور استادان حاضر در نشست از او تجلیل شود. در ادامه با پیوستن استادان پرشماری که به احترام بنان در این نشست گرد هم آمده بودند لوح تقدیر به امضای سعید صدرائیان رئیس فرهنگسرای ارسباران و مدیر فرهنگی هنری منطقه ۳ شهرداری تهران به بانو بنان اهدا شد. بزرگداشت خوانندهٔ صاحب سبک با گرفتن عکسی به یادگار به پایان رسید تا پرونده سلسله نشست‌های آئین آواز در سال ۹۷ با متفاوت‌ترین این نشست‌ها بسته شود. بزرگداشت بنان با پیش صلح‌نامهٔ شامل سرد «ای ایران» و همخوانی حاضران در ارسباران و بدین‌تولگی رسیده. ضمن اینکه علیرضا میرعلیقنی دیگر پژوهشگری که بنا بود درباره بنان سخن بگوید به سبب بیماری از حضور در برنامه زاماند. بخش پیام تصویری اکبر گلبایگانی خواننده معاصر بنان و آوازخوان برنامه گل‌های رادیو که مختص این بزرگداشت تهیه شده بود از بخش‌های این برنامه بود.

گلبایگانی در پیامش ضمن گرامیداشت یاد و نام بنان گفت: او در آواز به چنان جایگاه رفیعی رسید که امروز باید در توصیف هنر و کارنامه و صدا و آوازهایش از عبارت «مکتب بنان» نام ببریم.

#### خبرها

## کارگردانی که رئیس‌جمهور به جای

## نامه او به اصغر فرهادی پاسخ داد

**بخش فرهنگی**– احمدرضا متمدنی کارگردان «سوءتفاهم» پس از نمایش این فیلم در دانشگاه علامه طباطبایی عنوان کرد نامه‌ای را درباره مجوز نگرفتن فیلم «راه رفتن روی سیم» به رئیس‌جمهور نوشته ولی پاسخخی داده نشده است.

به گزارش خبرآنلاین، فیلم سینمایی «سوءتفاهم» ساخته احمدرضا متمدنی عصر سه‌شنبه ۱۴ اسفند در دانشگاه ادیبانی علامه طباطبایی اکران شد و مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

پس از نمایش این فیلم، احمدرضا متمدنی، کارگردان «سوءتفاهم» توضیح داد: «ما در حال حاضر در جهان مرجعیت تصویر زندگی و واقعیت را در داخل تصویر کثف می‌کنیم در واقع سوالی که پیش می‌آید این است که آیا این واقعیت است که درست می‌گوید یا بازی تصویر و واقعیت هنوز ادامه دارد؟» این کارگردان در بخش دیگر از صحبت‌هایش بیان کرد: «ما در «سوءتفاهم» سعی کردیم بخشی از افکار فیلسوفان پست مدرن را مورد توجه قرار دهیم این در حالی است که این روزها بخشی از سینمای ما تبدیل به سینمای پروپاگاندا، بخشی تبدیل به سینمای اپوزیسیون و بخشی تبدیل به سینمای مبتذل شده است و گویا کسی دغدغه تفکر ندارد حتی کسی مانند داریوش مهرجویی که «گاو» را بر اساس همین دغدغه ساخت دیگر به سراغ ساخت چنین فیلم‌هایی نرفته است.»

او با بیان اینکه یکی از آثارش با نام «آزایمر» هرچند درباره فلسفه اسلامی و معرفت‌حضوری بود اما چهار سال در انتظار مجوز مانده بود، درباره دیگر اثرش با نام «راه رفتن روی سیم» توضیح داد: «این فیلم هم هنوز مجوز نمایش نگرفته است در حالی که در «راه رفتن روی سیم» موسیقی از دیدگاه بسیاری از فلاسفه بررسی می‌شود که این حتی درباره تویف این فیلم، نامه‌ای به رئیس‌جمهور نوشتم اما رئیس‌جمهور ترجیح داد به نامه اصغر فرهادی درباره گورخواب‌ها پاسخ دهد ولی به یک امر فرهنگی توجهی نکند.»

## { فرهنگ و هنر }

# ۱۰ فیلم احساسی برتر تاریخ سینما

#### ۸– خرچنگ (۲۰۱۵)



حسین علی پناهیان احساسات انسانی هزارتویی پیچیده است که حتی خلاق ترین و باهوش ترین مغزها نیز نتوانسته اند تصویری کامل از آن ارائه دهند. این احساسات را می توان تعریف و فهرست بندی کرد اما محرک ها و منشأ آن ها برای همیشه مبهم باقی می ماند. حتی سنگدل ترین ما نیز گاهی با نقاط آسیب پذیر انسانی مان در مقابل احساسات غیرمنتظره و در مواقعی نامناسب و باورنکردنی مواجه می شویم.

فیلم ها روش جالب و منحصرفردی در انگیزش احساسات مخاطبان خود دارند، مخاطبانی که موقتا تحت تاثیر قدرت

گیرای رسانه سینما قرار می گیرند. در دنیای کنترل شده یک فیلم بزرگ، ممکن است برخی احساسات متناقض در کنار هم یا به دنبال هم بیایند که معمولاً در دنیای واقعی با هم همراه نمی شوند. شادی و غم دو نوع احساسات هستند که بیش از دیگر احساسات در فیلم ها مورد استفاده قرار می گیرند و وقتی که کمدی و تراژدی به طور همزمان در یک فیلم باشند تاثیر آن می تواند بسیار پیچیده باشد. وقتی که فیلمی این دو عنصر احساسی متضاد را با مهارت تمام در کنار هم قرار می دهد، ترکیبی دلربا تولید می شود. بدین ترتیب مخاطب در شرایطی که غمی عمیق را در دل خود حس می کند برای خندیدن نیز آماده است و برعکس. در ادامه این مطلب می خواهیم شما را با ۱۰ فیلم احساسی برتر تاریخ سینما آشنا کنیم که تراژدی و کمدی را با مهارتی بی نقص با هم ترکیب کرده اند.

داستان فیلم خود عنصری از کمدی و تراژدی را همراه دارد:

در یک دنیای عجیب و غریب و پادارمان شهری، افراد مجرد

به یک هتل شبیه مکان تفریحی فرستاده شده و به آن ها

۴۵ روز وقت داده می شود که یک شریک زندگی برای خود

پیدا کنند. در صورتی که افراد مذکور در این مدت نتوانند

شریک زندگی خود را پیدا کنند، به حیوانی که خود انتخاب

می کنند تبدیل می شوند. داستان فیلم با کمدی و تراژدی

آغاز می شود، چیزی که در رقص عجیب و غریب ابتدای

فیلم نمود پیدا می کند. فیلم «خرچنگ» با یک اوج داستانی

تکان دهنده و تراژیک و همزمان بسیار بی معنی و پوچ به

پایان می رسد که بیننده برای این که بفهمد چه احساسی

باید داشته باشد به چند دقیقه وقت نیاز دارد.

#### ۷– نمایش ترومن (۱۹۹۸)



جیم کری در تعدادی از بهترین فیلم هایش، استعداد خود

در نقش های کمدی و درام را به نمایش گذاشته است اما

در نقش «ترومن» (THE TRUMAN SHOW)، بدون

شک، بهترین کار او در این زمینه است. کری که در این فیلم

از تپ کلیشه ای کمیک دیوانه ماییمتا خود فاصله گرفته و

داستانی تراژیک و ویرانگر وارد می شود و تمام بار بازیگری

فیلم را یک تنه به دوش می کشد. با این وجود، «نمایش

ترومن» یکی از هوشمندانه ترین فیلم هایی است که می

توانید در تاریخ سینما بیابید، با روایتی که سطوح ظاهری و

تشیهیی (کنایه ای) به یک اندازه فوق العاده عمل می کند.

سبک کارگردانی پیترو ویر نیز یک سبک تماشایرانه و عاری

از مبالغه را در پیش می گیرد که در جهت تقویت داستان

فیلم عمل می کند.

قهرمان داستان، ترومن بریانک، بدون این که بداند، تمام

زندگی خود را به عنوان ستاره یک نمایش تلویزیونی ریالیته

شو و داستانی که حول مچور او می چرخد گذرانده است.

با یک سبک زندگی کاملا و به دقت برنامه ریزی شده و

بازیگرانی که نقش دوستان و خانواده او را بازی می کنند،

زندگی ترومن در واقع یک زندگی مصنوعی و مورد سوء

استفاده قرار گرفته است.

اما وقتی که تهیه کنندگان نمایش به سادگی از کنار برخی

اشتباهات حیاتی او می گذرند، ترومن در مورد واقعیت

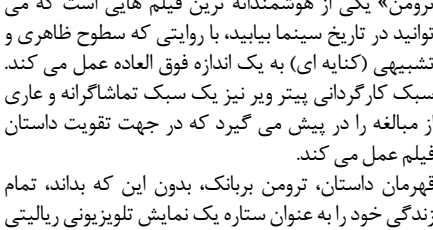
شرایط و دنیایی که در آن زندگی می کند دچار تردید شده

و باید تصمیم بگیرد که برای مشخص شدن واقعیت باید تا

کجا پیش برود و در نهایت چگونه به عوارض و عواقب رسیدن

به حقیقت کنار بیاید.

#### ۶– دیکتاتور بزرگ (۱۹۴۰)



چارلی چاپلین در این فیلم کلاسیک و شاهکار سینمایی خود همزمان نقش یک آرایشگر بهودی مهربان و یک دیکتاتور ستمگر که مصمم به زین بین بودن سبک زندگی آرایشگر است را بازی می کند. فیلم هجوآمیز «دیکتاتور بزرگ» (THE GREAT DICTATOR) که در سال ۱۹۴۰ ساخته شده دیدگاهی انتقادی به ماجرای جنگ جهانی دوم که در آن زمان در بدترین شرایط خود قرار داشت دارد و داستان فیلم

توانسته به نقد نابرابری پرداخته و همزمان داستانی کمیک

و خنده دار را روایت کند. در این فیلم چاپلین از مهارت

های خارق العاده و افسانه ایش به عنوان یک کمدین برای

روایت داستان یکی از تراژیک ترین برهه های زندگی بشریت

استفاده می کند.

وقتی که آرایشگر داستان و دیکتاتور شبیه او با هم اشتباه

گرفته می شوند، آرایشگر بهودی مجبور می شود برای جمعیتی

عظیم سخنرانی کند و نتیجه یکی از به یاد ماندنی ترین

و نمادین ترین سکلس های تاریخ سینماست؛ سخنرانی

شورانگیزی در مورد صلح در برابر عداوت ها و سنگدلی هایی

که تنها انسان توانایی انجام آن ها را دارد. فیلم «دیکتاتور

بزرگ» یک ماجراجویی جذاب و خنده دار است که به خوبی و تماما اشارات جدی داستان و پیام خود را درک کرده است. چارلی چاپلین نویسنده‌گی، کارگردانی، تهیه کنندگی و بازیگری نقش اول فیلمی کلاسیک را بر عهده گرفت که ساخت آن در آن زمان بسیار خطرناک و دشوار بوده و ماجرا و پیام آن پس از نزدیک به یک قرن، هنوز هم قابل درک و ملموس است.

#### ۵– حضور (۱۹۷۹)



در دنیای سینمای کمدی کمتر کسی را می توان با پیترو سلرز بزرگ مقایسه کرد و صادقانه بگویم که نمی توان منظره کامل شوخی و کمدی در سینما را بدون ردهای این بازیگر توانا تصور کرد. با این وجود، برای سال های طولانی در دوران فعالیت هنری اش، مهارت های او به عنوان یک بازیگر در نقش های درام، پنهان باقی مانده بود، تا اینکه سلرز نقش اصلی فیلم «حضور» (BEING THERE) ساخته هال اشبی را بازی کرد و نشان داد که سلرز در نقش های احساسی و غیر کمیک نیز به همان اندازه فیلم های کمدی اش توانا و چیره دست است. سلرز در این فیلم تصویری واقعی و کاملا قابل درک از شخصیت جنس باغبان ارائه می دهد که ابتدا ما را به خنده وا می دارد اما در ادامه ما را با چشم های اشکبار به حال خود رها می سازد. جنس که شخصیت اصلی فیلم است و ظاهرا مردی ساده لوح و دست و پا چلفتی به نظر می رسد، نماد واقعی شعار «زندگی در لحظه» است.

تماشاگر در ابتدا فکر می کند که سبک زندگی در لحظه

او بیشتر نتیجه سادگی و ساده لوحی اوست تا هدف و باور

واقعی اش. اما هیچگاه از این موضوع اطمینان نداریم و فیلم

در نهایت به ما نشان می دهد که مهم نیست دلیل این

سبک زندگی او چه باشد. جنس شخصیتی است که چیزی

از زندگی نمی داند، جز آن چه که از طریق تلویزیون محل

زندگی ارباب خود دیده است و او پارچه ای ساده و تمیز

است که دیگران افکار و عقاید خود را روی آن به نمایش در

می آورند. وقتی که جنس به عنوان یک مرد میانسال برای

اولین بار با دنیای واقعی روبرو می شود، رفتار ساده و ناتوانی

او در تعاملات اجتماعی باعث واکنش شاعرانه و متفاوتی در میان

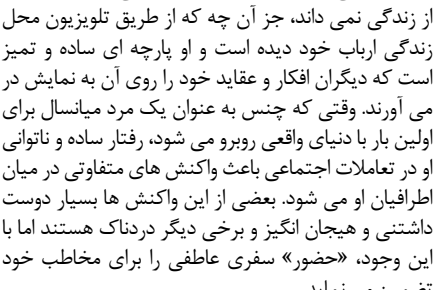
اطرافیان او می شود. بعضی از این واکنش ها بسیار دوست

داشتنی و هیجان انگیز و برخی دیگر دردناک هستند اما با

این وجود، «حضور» سفری عاطفی را برای مخاطب خود

تضمین می نماید.

#### ۴– استروژک (۱۹۷۷)



رونر هرتسوک، کارگردان مشهور آلمانی، در این فیلم

منحصربفرد و اورجینال، دوربین و استعداد خلاقانه خود

را به آمریکا می آورد. فیلم «استروژک» (STROSZEK)

سرگذشت برونو استروژک را روایت می کند، یک هنرمند

خیابانی که اعتیادش شدید اخیرش به الکل باعث شده که

پلیس برلین برایش دردرسراز شود. پلیس شهر او را دستگیر

می کند و برونو پس از آزاد شدن تصمیم می گیرد که با یک

محلی که می خواهد از دست صاحب کار بیرحمش خلاص

شود و یکی از همسایگانش که او را به زندگی در مزرعه ای در

ویسکانسین دعوت کرده اند به آمریکا نقل مکان کند. چیزی

که در ادامه فیلم رخ می دهد بررسی خالی از احساس رویای

آمریکایی است.

در نهایت این سه آلمانی خسته متوجه می شوند که زندگی

در آمریکا با آنچه که در کارت پستال های ارسالی از این

کشور دیده اند متفاوت است و آن سعادت و خوشبختی

که فکر می کردند وجود خارجی ندارد. این سه شخصیت

عجیب و غریب و درمانده با حرکتی که انجام می دهند نه

تنها هیچ درک و دانشی از زندگی بدست نمی آورند بلکه

کشور جدیدشان نیز، برخلاف تصوراتشان، آن ها را در ثروت

و موفقیت غرق نمی سازد.

هرتسوک برای ساخت این فیلم از اشخاص عامی و نابازیگر

محلی استفاده می کند و نتیجه کار او فیلمی کمیک و

بسیار تاثیرگذار است. آخرین سکانس های فراموش نشدنی

و نمادین فیلم «استروژک»، تجسم بخشی آشوب شخصی

است که برونو در آن گرفتار شده است که بیشتر در نتیجه

انتظارات ناپجای او رخ داده است. این فیلم معنای کامل و

واقعی منحصربفرد بودن است و به یک چرخ و فلک عاطفی

تاثیرگذار شبیه است که معنا و پیام آن شما را روزها رها

نخواهد کرد.

#### ۳– سفرهای سالیوان (۱۹۴۱)

کمتر فیلمی در تاریخ سینما توانسته شوخ های کمیک

دلکش وار را با این مهارت و بی نقصی با لحظاتی شدیداً

غم انگیز و تاثیرگذار ترکیب نماید. فیلم «سفرهای سالیوان»

(SULLIVAN’S TRAVELS) به کارگردانی پرستون

استرجس، داستان یک کارگردان سینما را روایت می کند

که میل و تلاش او برای ساخت یک فیلم جدی و معنادار او را

به این نتیجه می رساند که چیزی در مورد رنج و درد انسانی

نمی داند. به منظور ساخت یک فیلم منحصربفرد و واقعی

در مورد سختی های زندگی، او تصمیم می گیرد که لباس

های یک ولگر در پوشیده و سبک زندگی فردی بی خانمان

# ۱۰ فیلم احساسی برتر تاریخ سینما



دوره گرد را در پیش گیرد. در ظاهر، چنین کاری برای ساخت یک موقعیت کمیک ایده آل مناسب به نظر می رسد و همین اتفاق نیز به شکلی بسیار جالب و جذاب رخ می دهد.

اما فیلم «سفرهای سالیوان» دارای لحظاتی تاثیرگذار از

واقعیت گریایی و تراژدی است که می توانند اشک های

ناشی از خنده مفروط شما را به اشک های ناشی از هق

حق تبدیل کنند. اگر چه هدف اصلی شخصیت کارگردان

داستان رسیدن به موفقیت تجاری است اما این شهروند مرفه

و متعلق به طبقه بالای جامعه، در طول ماجراجویی ها و

سفرهای خود بسیار بیشتر از آنچه که در ابتدا تصور می

کرد با رنج و سختی در زندگی انسان های دیگر روبرو می

شود. وقتی که او خود را در تقابلی دردرسراز با قانون می

یابد، رابطه شخصیت ماجراجوی داستان با شخصیت های

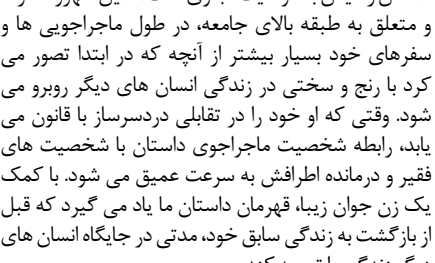
فقیر و درمانده اطرافش به سرعت عمیق می شود. با کمک

یک زن جوان زیبا، قهرمان داستان ما یاد می گیرد که قبل

از بازگشت به زندگی سابق خود، مدتی در جایگاه انسان های

دیگر زندگی را تجربه کند.

#### ۲– آپارتمان (۱۹۶۰)



بیلی وایلدر فیلمسازی بود که بسیاری از بهترین فیلم های

کمدی و فیلم های درام تاریخ سینما را ساخت اما هیچ

کدام از فیلم های او در ترکیب این دو ژانر به اندازه فیلم

«آپارتمان» (THE APARTMENT) موفق و تاثیرگذار

نبوده؛ فیلمی که در آن وایلدر بازیگری بهتر از جک لمون

را به عنوان شخصیت اصلی ماجرا نیافت. لمون نیز هیچگاه

بزرگی خود در این نقش را فراموش نکرد و توانست فرصت

دست داده برای نمایش مهارت های پنهان دراماتیک خود

را به خوبی مورد استفاده قرار دهد. شرلی مک کلین نیز در

یکی از اولین نقش آفرینی هایش نیز هیچگاه فاصله زیادی با

مهارت و استعداد کارگردان و دیگر بازیگر اصلی فیلم ندارد.

داستان فیلم در مورد یک کارمند مجرد است که همکاران

و مافوق هایش از آپارتمان خالی او برای ارتباطات رمانتیک

مخفیانه خود استفاده می کنند.

لمون که می خواهد در شغل خود به موفقیت دست یابد

نیز توان ن گفتن به مافوق هایش را ندارد و گاهی اوقات

در سرمای شدید نیز ناچار به ترک آپارتمانش می شود. اما

وقتی که یکی از همکاران لمون قصد به دام انداختن متفوی

آسانسوری را دارد که از قضا کارمند نگون بخت به او دل

بسته، اوضاع تغییر کرده و پایانی تراژیک را رقم می زند.

فیلم «آپارتمان» تمامی احساسات مخاطب را با مهارت تمام

به کار می گیرد و باعث می شود که احساسات بیشتری را از

داستان طلب نماید.

#### ۱– زندگی زیباست (۱۹۹۷)



آیا فیلمی را در تاریخ سینما سراغ دارید که به اندازه فیلم

«زندگی زیباست» (LIFE IS BEAUTIFUL) چنین

موثر و بی نقص توانسته باشد کمدی و تراژدی را با هم